پژوهش های فقهی حقوق بشر
Jurisprudential Research on Human Rights

A Comparative Analysis of the Legal Foundations and Implementation Challenges of Arbitration in Government Contracts in Iran and Iraq: With Reference to Human Rights Instruments

Umer Majid Salman Eijyawi [1], Alireza Ansari Mahyari [2*]

1. PhD student, Department of law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 285-304

Article history:

Received: 05 Mar 2026

Edition: 20 Mar 2026

Accepted: 23 Apr 2026

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Arbitration, Government Contracts, Iran, Iraq, Human Rights.

Corresponding Author:
Alireza Ansari Mahyari

Address:
Iran, Najafabad, Islamic Azad University, Na.C., Department of Law.

Orchid Code:
0000-0003-2646-317X

Email:
alirezaansari50@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Arbitration in government contracts is constrained by tensions between public sovereignty and party autonomy. This study comparatively examines the legal foundations and implementation challenges of arbitration in Iranian and Iraqi government contracts, emphasizing human rights requirements and guarantees of fair proceedings.

Materials and Methods: Using a descriptive analytical method and comparative legal approach, the study reviews legislation, jurisprudential foundations, judicial practice, and supervisory mechanisms in both countries. The analysis focuses on arbitrator independence, equality of parties, access to justice, and enforceability of awards.

Ethical Considerations: Academic integrity, accurate citation, and respect for intellectual property were observed throughout the research.

Findings: In both jurisdictions, arbitration involving government contracts is subject to statutory restrictions and oversight by public authorities. In Iran, the principal challenges include ambiguity in the regulatory framework, restrictions on referring disputes to arbitration, and uncertainties surrounding judicial supervision. In Iraq, administrative authorization requirements, institutional intervention, and procedures for enforcing awards further constrain arbitral independence and effectiveness. These restrictions may undermine legal certainty and private parties' enjoyment of fair proceedings.

Conclusion: Effective and independent arbitration in government contracts requires balancing the protection of public interests with the contractual rights of private parties. Clarifying legislation, limiting unnecessary administrative intervention, strengthening arbitrator independence, and ensuring effective enforcement of awards, consistently with human rights principles, can improve contractual justice and the effectiveness of arbitration systems in both countries. Such reforms should preserve legitimate public oversight without compromising procedural fairness or equal treatment. They also require clearer delineation of judicial powers.

Cite this article as: *Eijyawi, U & Ansari Mahyari, A. "A Comparative Analysis of the Legal Foundations and Implementation Challenges of Arbitration in Government Contracts in Iran and Iraq: With Reference to Human Rights Instruments". 2026.*

پژوهش های فقهی حقوق بشر
Jurisprudential Research on Human Rights

دورهٔ سوم، شمارهٔ دوم، تابستان ۱۴۰۵

تحلیلی تطبیقی مبانی و چالش‌های اجرایی نظام داوری در قراردادهای دولتی ایران و عراق با نگاهی به اسناد حقوق بشری

عمر ماجد سلمان عجیاوی [۱]، **علیرضا انصاری‌مهیاری** [۲*]

۱. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۰۴-۲۸۵

سابقهٔ مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

داوری، قراردادهای دولتی، ایران، عراق، حقوق بشر.

نویسندهٔ مسئول:

علیرضا انصاری مهیاری

آدرس پستی:

ایران، نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، گروه حقوق.

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۳-۲۶۴۶-۳۱۷x

پست الکترونیک:

alirezaansari50@iau.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: داوری در قراردادهای دولتی، به دلیل تعارض میان اقتضائات حاکمیت عمومی و اصل حاکمیت اراده، با محدودیت‌های حقوقی و اجرایی مواجه است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی مبانی حقوقی و چالش‌های اجرایی داوری در قراردادهای دولتی ایران و عراق، با تأکید بر الزامات حقوق بشری و تضمین دادرسی منصفانه انجام شده است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد حقوقی تطبیقی انجام شده است. اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی قوانین، مبانی فقهی، رویه‌های قضایی و سازوکارهای نظارتی دو کشور گردآوری و بر اساس معیارهای استقلال داور، برابری طرفین، دسترسی به عدالت و قابلیت اجرای آرا تحلیل شده‌اند.

ملاحظات اخلاقی: اصول امانت‌داری علمی، استناد صحیح و رعایت حقوق معنوی پژوهشگران در انجام مطالعه رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که پذیرش داوری در قراردادهای دولتی هر دو کشور، تابع محدودیت‌های قانونی و نظارت مراجع عمومی است. در ایران، ابهام در مقررات اختصاصی، محدودیت ارجاع اختلافات به داوری و چالش‌های نظارت قضایی برجسته است؛ درحالی‌که در عراق، الزامات اخذ مجوز اداری، مداخلات نهادی و تشریفات اجرای آرا، استقلال و کارآمدی داوری را محدود می‌سازد. این محدودیت‌ها می‌توانند بر امنیت حقوقی و برخورداری طرف خصوصی از رسیدگی منصفانه تأثیر بگذارند.

نتیجه: تحقق داوری مستقل و مؤثر در قراردادهای دولتی مستلزم ایجاد توازن میان صیانت از منافع عمومی و حمایت از حقوق قراردادی اشخاص است. شفاف‌سازی مقررات، تحدید مداخلات اداری، تقویت استقلال داوران و تضمین اجرای آرا، با رعایت اصول حقوق بشری، می‌تواند به ارتقاء عدالت قراردادی و کارآمدی نظام داوری در دو کشور کمک کند.

© تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

۱. مقدمه

داوری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل اختلافات، در دهه‌های اخیر جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی مختلف یافته و به‌ویژه در حوزه قراردادهای دولتی و اداری، به‌عنوان سازوکاری برای تضمین رسیدگی مؤثر، تخصصی و منصفانه به اختلافات مورد توجه قرار گرفته است. قراردادهای دولتی، به‌عنوان یکی از ابزارهای اساسی دولت‌ها برای تحقق اهداف اقتصادی، عمرانی و اجتماعی، نقش مهمی در توسعه جوامع و تأمین منافع عمومی ایفا می‌کنند. با این حال، پیچیدگی‌های حقوقی، فنی، مالی و اجرایی این قراردادها، زمینه‌ساز بروز اختلاف میان دستگاه‌های اجرایی و اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی است؛ اختلافاتی که ممکن است از تفسیر مفاد قرارداد، نحوه اجرای تعهدات، تأخیر در پرداخت‌ها، تغییر شرایط اقتصادی یا وقوع حوادث خارج از اراده طرفین ناشی شوند (شمس، ۱۳۹۸، ۲۷۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲۳۱).

در چنین شرایطی، چگونگی حل‌وفصل اختلافات از اهمیت بنیادین برخوردار است؛ زیرا نه‌تنها بر حقوق و منافع قراردادی طرفین تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند با مفاهیمی همچون حق دسترسی به عدالت، امنیت حقوقی، برابری در برابر قانون و اعتماد اشخاص به نهادهای عمومی ارتباط مستقیم داشته باشد. از این منظر، داوری، در صورت برخورداری از استقلال، بی‌طرفی و تضمین‌های لازم برای رسیدگی منصفانه، می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر در حمایت از حقوق اشخاص و ارتقاء عدالت در روابط قراردادی دولت و بخش خصوصی ایفای نقش کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۸۳؛ عباسی، ۱۴۰۰، ۹۲).

با وجود مزایای داوری در تسریع رسیدگی، کاهش هزینه‌های دادرسی و بهره‌گیری از تخصص داوران، پذیرش این نهاد در قراردادهای دولتی با ملاحظات و محدودیت‌های خاصی همراه است. از یک سو، دولت به‌عنوان نماینده منافع عمومی و متولی اعمال اقتدار حاکمیتی، موظف است در انعقاد و اجرای قراردادهای خود، اصول قانونی بودن، صیانت از منابع عمومی و رعایت مصالح جامعه را مدنظر قرار دهد؛ از سوی دیگر، اشخاص خصوصی نیز به‌عنوان طرف قرارداد، از حقوق و تضمین‌هایی برخوردارند که حمایت از آن‌ها مستلزم رعایت اصول آزادی اراده، برابری قراردادی، پیش‌بینی‌پذیری تعهدات و امکان دسترسی به مرجع مستقل و بی‌طرف برای حل اختلاف است. این وضعیت، داوری در قراردادهای دولتی را در نقطه تلاقی حقوق عمومی و حقوق خصوصی قرار می‌دهد و ضرورت ایجاد توازن میان اقتضائات حاکمیت دولت و حقوق قانونی اشخاص را برجسته می‌سازد (شیروی، ۱۳۹۵، ۱۴۶، ۲۱۱؛ عباسی، ۱۴۰۰، ۹۶).

از منظر حقوق بشر، مسئله اساسی آن است که برخورداری دولت از امتیازات و اختیارات عمومی نباید به تضعیف حق طرف خصوصی در بهره‌مندی از رسیدگی منصفانه، مستقل و مؤثر منجر شود؛ همان‌گونه که پذیرش داوری نیز نباید موجب نادیده گرفتن الزامات قانونی و مصالح عمومی گردد. بنابراین، مشروعیت داوری در قراردادهای دولتی

مستلزم رعایت هم‌زمان اصول حاکمیت قانون، عدالت قراردادی و تضمین حقوق طرفین است.

در نظام حقوقی ایران، نهاد داوری عمدتاً در چارچوب قانون آیین دادرسی مدنی، به‌ویژه مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱، و قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ مورد شناسایی و تنظیم قرار گرفته است. با این حال، فقدان مقررات اختصاصی و شفاف در خصوص داوری در قراردادهای دولتی و اداری، زمینه‌ساز بروز ابهام در حدود اختیار دستگاه‌های اجرایی برای ارجاع اختلافات به داوری شده است (شمس، ۱۳۹۸، ۲۷۵؛ صابری، ۱۴۰۰، ۲۲). به‌ویژه در قراردادهایی که یک طرف آن دولت یا نهادهای عمومی هستند، پذیرش شرط داوری با محدودیت‌هایی از جمله ضرورت رعایت تشریفات قانونی و اخذ مجوزهای خاص همراه است که این امر می‌تواند بر پیش‌بینی‌پذیری روابط قراردادی و امکان انتخاب آزادانه شیوه حل اختلاف تأثیرگذار باشد (رستمی، ۱۳۹۴، ۷۲؛ الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۰۳، ۱۰۷). همچنین، مداخلات دستگاه‌های دولتی در تعیین داوران، ضعف نهادهای داوری مستقل و محدودیت تضمین‌های اجرایی آراء داوری، از جمله عواملی هستند که اعتماد اشخاص خصوصی به این سازوکار را تحت تأثیر قرار داده‌اند (العنزی، ۲۰۲۰، ۱۸۳).

از منظر حقوق بشر، این چالش‌ها زمانی اهمیت بیشتری می‌یابند که ضعف استقلال داوری یا عدم تضمین اجرای آراء صادره، موجب ایجاد نابرابری عملی میان دولت و طرف خصوصی شود. در چنین وضعیتی، صرف شناسایی قانونی داوری برای تضمین عدالت کافی نیست؛ بلکه وجود سازوکارهای نهادی مستقل، قواعد روشن در تعیین داوران، تضمین بی‌طرفی و امکان اجرای مؤثر آراء صادره نیز ضرورت دارد. به بیان دیگر، حمایت از حقوق اشخاص در قراردادهای دولتی، مستلزم آن است که داوری از یک نهاد صرفاً قراردادی فراتر رفته و در چارچوب اصول حاکمیت قانون و تضمین‌های دادرسی منصفانه مورد ارزیابی قرار گیرد.

از سوی دیگر، یکی از مسائل بنیادین در داوری قراردادهای دولتی، تعارض یا تعامل میان اصل حاکمیت عمومی دولت و اصل آزادی اراده طرفین است. حاکمیت عمومی اقتضا می‌کند که دولت در تصمیمات و تعهدات خود، مصالح عمومی و الزامات قانونی را رعایت کند؛ در مقابل، آزادی اراده و عدالت قراردادی بر ضرورت احترام به توافق طرفین و تضمین حقوق ناشی از قرارداد تأکید دارند (عباسی، ۱۴۰۰، ۹۶؛ رستمی، ۱۳۹۴، ۸۳؛ مبارکی، ۱۴۰۳، ۴۴).

با توجه به مطالب یادشده، ضرورت بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و عراق در زمینه داوری قراردادهای دولتی از دو جنبه نظری و عملی قابل تبیین است. از منظر نظری، این پژوهش می‌تواند به روشن شدن مبانی حقوقی داوری و حدود تعامل یا تعارض اصول حقوق عمومی و خصوصی، با تأکید بر الزامات حقوق بشر و عدالت قراردادی، کمک کند. از منظر عملی نیز، شناسایی نقاط ضعف و قوت قوانین، رویه‌های قضایی، ساختارهای نهادی و سازوکارهای اجرایی دو کشور، زمینه را برای ارائه راهکارهایی در جهت افزایش استقلال، شفافیت و کارآمدی داوری فراهم می‌سازد. در این چارچوب، توجه به حق دسترسی به عدالت، رسیدگی

منصفانه، برابری طرفین، امنیت حقوقی و حمایت از حقوق قراردادی اشخاص، می‌تواند مبنایی برای ارزیابی مشروعیت و اثربخشی نظام داوری در قراردادهای دولتی قرار گیرد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی، درصدد تحلیل مبانی حقوقی و اجرایی داوری در قراردادهای دولتی ایران و عراق، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نظام حقوقی و شناسایی چالش‌های قانونی، نهادی و عملی موجود است. مسئله اصلی تحقیق آن است که مبانی حقوقی داوری در قراردادهای دولتی دو کشور چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد؛ چه موانعی در مسیر تحقق داوری مستقل، منصفانه و کارآمد وجود دارد؛ و چگونه می‌توان با اصلاح قوانین و تقویت ساختارهای نهادی، ضمن حفظ اقتضائات حاکمیت عمومی، حقوق و منافع طرف خصوصی را نیز تضمین کرد.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی ـ تحلیلی با رویکرد تطبیقی است که با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق بررسی قوانین و مقررات مرتبط با داوری در قراردادهای دولتی ایران و عراق، آراء قضایی، اسناد حقوقی، منابع معتبر فقهی و حقوقی و آثار علمی داخلی و خارجی گردآوری شده‌اند.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این پژوهش، اصول اخلاق پژوهش علمی از جمله امانت‌داری در استفاده از منابع، رعایت حقوق معنوی نویسندگان، استناد دقیق به آثار علمی و پرهیز از هرگونه تحریف یا انتساب نادرست مطالب مورد توجه قرار گرفته است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظام‌های حقوقی ایران و عراق، با وجود تفاوت‌هایی در ساختار قانونی و نهادهای نظارتی، در زمینه داوری قراردادهای دولتی با چالش‌های مشترکی مواجه‌اند. در هر دو کشور، داوری به‌عنوان یکی از روش‌های جایگزین حل‌وفصل اختلافات مورد شناسایی قرار گرفته، اما پذیرش آن در قراردادهای دولتی به دلیل ملاحظات حاکمیتی و ضرورت صیانت از منافع عمومی، با محدودیت‌هایی همراه است. در ایران، فقدان مقررات اختصاصی و شفاف، ابهام در حدود صلاحیت مراجع قضایی و اداری و وابستگی اجرای آراء داوری به نظارت قضایی از مهم‌ترین چالش‌ها محسوب می‌شوند؛ درحالی‌که در عراق، علاوه بر فقدان چارچوب منسجم داوری اداری، مداخلات گسترده‌تر نهادهای دولتی، الزام به اخذ مجوزهای اداری و ضعف تضمین‌های اجرایی آراء داوری، از موانع اساسی تحقق داوری مؤثر به شمار می‌روند.

همچنین، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که ابهام در صلاحیت داوران، فقدان نهاد تخصصی داوری اداری، ضعف استقلال و بی‌طرفی نهادی و دشواری اجرای آراء داوری علیه دولت، می‌توانند موجب تضعیف برابری طرفین و کاهش اعتمادبخش خصوصی شوند. از منظر حقوق بشر نیز، یافته‌ها بر این نکته دلالت دارند که کارآمدی داوری در قراردادهای دولتی صرفاً به شناسایی قانونی آن محدود نیست، بلکه مستلزم تضمین دسترسی مؤثر به عدالت،

رسیدگی منصفانه، استقلال مرجع داوری و اجرای آراء صادره است. بر این اساس، ایجاد نهاد تخصصی داوری قراردادهای دولتی، اصلاح مقررات محدودکننده، ارتقاء تخصص داوران و تقویت سازوکارهای نظارتی مستقل، از مهم‌ترین راهکارهای پیشنهادی پژوهش برای بهبود نظام داوری در دو کشور محسوب می‌شوند.

۵. بحث

در بحث و تحلیل موضوع پژوهش، ابتدا مبانی نظری و حقوقی داوری در قراردادهای دولتی با تأکید بر ماهیت دوگانه این قراردادها و جایگاه داوری در تعامل میان حقوق عمومی و حقوق خصوصی بررسی می‌شود. در گام بعدی، مقایسه تطبیقی نظام داوری دو کشور در محورهایی همچون نحوه انعقاد و اعتبار شرط داوری، شرایط و صلاحیت داوران، استقلال و بی‌طرفی مرجع داوری، فرایند رسیدگی، مدت زمان حل اختلاف، صدور و اجرای رأی و دامنه نظارت قضایی انجام می‌شود. بخش دیگری از بحث به ارزیابی داوری در قراردادهای دولتی از منظر اسناد و اصول حقوق بشری اختصاص دارد. در این قسمت، ارتباط داوری با حق دسترسی به عدالت، حق برخورداری از رسیدگی منصفانه، برابری طرفین، استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی و تضمین اجرای مؤثر تصمیمات مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت، با جمع‌بندی نتایج حاصل از بررسی مبانی نظری، تحلیل قوانین و مقررات، مطالعه رویه‌های قضایی و مقایسه ساختارهای اجرایی ایران و عراق، راهکارهای اصلاحی متناسب با شرایط حقوقی و نهادی هر دو کشور ارائه خواهد شد.

۵-۱. مبانی نظری و حقوقی داوری در قراردادهای دولتی

۵-۱-۱. مفهوم و ماهیت داوری در قراردادهای دولتی

داوری، نهادی است که ریشه در اراده طرفین قرارداد دارد و بر اصل آزادی اراده استوار است؛ یعنی طرفین می‌توانند توافق کنند که اختلافات احتمالی خود را از طریق شخص یا هیئتی بی‌طرف حل کنند، بدون مراجعه به دادگاه‌های رسمی (شیروی، ۱۳۹۵، ۴۲). از دیدگاه حقوق خصوصی، داوری نمودی از خودمختاری اراده است، درحالی‌که در حقوق عمومی، خصوصاً در قراردادهای اداری، آزادی اراده با ملاحظات حاکمیتی و منافع عمومی محدود می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲۷۹). در قراردادهای دولتی، دولت نه‌تنها به‌عنوان یک طرف قرارداد، بلکه به‌عنوان نماینده منافع عمومی نیز ایفای نقش می‌کند؛ از این‌رو داوری در این حوزه با دو بُعد متفاوت مواجه است: بُعد قراردادی که از توافق ناشی می‌شود، و بُعد حاکمیتی که از ماهیت اداری قرارداد ناشی است (عباسی، ۱۴۰۰، ۹۵). در نتیجه، داوری در قراردادهای اداری نمی‌تواند کاملاً تابع قواعد داوری خصوصی باشد، بلکه باید با اصول حقوق عمومی و اقتضائات حاکمیت دولت سازگار گردد (رستمی، ۱۳۹۴، ۷۱).

در حقوق ایران، داوری در اصل از طریق مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی (۱۳۷۶) تنظیم شده است. این قوانین، هرچند مبنای کلی داوری را فراهم کرده‌اند، اما در خصوص داوری در روابط اداری و دولتی، سکوت دارند (صابری، ۱۴۰۰، ۲۶). در نتیجه، تفسیر

و اجـرای شـرط داوری در قراردادهـای اداری تـابع تردیدهایی است که در عمل منجر به تعارض میـان نهادهای اجرایی و قضایی می‌شود.

در حقوق عـراق نیـز، نهـاد داوری در قـانون مـدنی (ماده ۱۶۸) و قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۲۵۱ تا ۲۷۶) پیش‌بینی شده است، اما این مقررات عمدتاً ناظر بر روابـط خصوصـی هسـتند (الشـمری، ۲۰۱۹، ۲۱۹). در قراردادهای دولتی، پـذیرش شـرط داوری مستلزم تصویب مرجع بالادستی اداری اسـت، زیـرا دستگاه اجرایی نمی‌تواند رأساً از صـلاحیت محـاکم عمـومی صـرف‌نظـر کنـد (الحسـینی، ۲۰۱۸، ۱۱۴). بنابراین، در هر دو کشور، مبنـای نظـری داوری در قراردادهای دولتی، در تعارض میـان دو اصـل مهـم شکل می‌گیرد: اصل آزادی اراده طرفین از یک‌سو و اصل حاکمیت و منافع عمومی از سوی دیگر.

۵-۱-۲. مبانی حقوقی پذیرش داوری

پـذیرش داوری در قراردادهـای دولتـی در حقـوق تطبیقی بر اساس دو مبنای عمده توجیه مـی‌شـود: نخست، کارآمدی و تخصصی بـودن داوری در حـل اختلافـات پیچیـده فنـی؛ و دوم، ضـرورت حفـظ بی‌طرفی و کاهش مداخله سیاسی در دعاوی دولتی (موسی، ۲۰۱۷، ۳۸). در ایران، مبنای حقوقی داوری در قراردادهـای دولتـی را مـی‌تـوان از چنـد منبـع استخراج کرد:

الف) قانون اساسی که در اصل ۱۳۸، دولت را مکلف به تنظـیم آیـین‌نامـه‌هـا و قراردادهـای اجرایـی در چارچوب قانون کرده است؛

ب) قانون مدنی که در مواد ۱۰ و ۷۵۹ اصـل آزادی قراردادهـا و ارجـاع اخـتلاف بـه داوری را پذیرفتـه است؛

ج) قـانون داوری تجـاری بـین‌المللـی (۱۳۷۶) کـه مبنای حقوقی ارجاع اختلافات بـین دولـت و اتبـاع خارجی به داوری بین‌المللی را فـراهم کـرده اسـت (شمس، ۱۳۹۸، ۲۷۲).

با ایـن حـال، اجـرای شـرط داوری در قراردادهـای دولتـی در ایـران نیازمنـد موافقـت بـالاترین مقـام دسـتگاه اجرایـی و تأییـد وزارت دادگسـتری اسـت (رسـتمی، ۱۳۹۴، ۸۲). در نتیجـه، اراده دسـتگاه اجرایی در پذیرش داوری محدود به صـلاحیت‌هـای قانونی آن است. در عراق نیز، بر اسـاس مـاده ۱۳۵ قانون اداره امـور مـالی و مـاده ۱۶۸ قـانون مـدنی، دولت می‌توانـد در قراردادهـای خـود شـرط داوری بگنجاند، اما تنهـا پـس از تأییـد وزیـر ذی‌ربـط یـا نخست‌وزیر. این امر نشان‌دهنده تمایـل قـانون‌گـذار عراقی به حفظ کنترل اداری بر فرآیند داوری اسـت (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۲۳). افـزون بـر آن، دادگـاه‌هـای اداری عراق در موارد متعددی با استناد بـه «نقـض منافع عمومی» آراء داوری را ابطال کرده‌اند (العنزی، ۲۰۲۰، ۱۸۹). در مجمـوع، مبـانی حقـوقی پـذیرش داوری در قراردادهـای دولتـی در هـر دو کشـور به‌صورت محدود و کنترل‌شده است، به‌گونـه‌ای کـه دولـت هرگـز اسـتقلال کامـل طـرف خصوصـی در تعیین داور یا پذیرش رأی داوری را نمی‌پذیرد.

۵-۱-۳. مبانی فلسفی و فقهی داوری

از دیـدگاه فلسـفه حقـوق، داوری در قراردادهـای دولتی تلاشی است برای ایجاد تعادل میان کارآمدی نظام اجرایی دولت و حفظ عدالت فـردی در روابـط قراردادی (فولر، ۱۹۷۸، ۳۶۶). داوری در این معنا، نه صرفاً نهادی قـراردادی، بلکـه ابـزاری بـرای تحقـق عدالت مشارکتی میان دولت و شهروندان اسـت. در

ایران، اندیشه فقهی نیز مبنای مشروعیت داوری را تأیید کرده است. مفهوم «تحکیم» در فقه اسلامی به معنای تفویض قضاوت به شخص ثالث عادل و عالم است (طباطبایی، ۱۴۰۲، ۳۵۵). فقهای امامیه با استناد به روایات متعدد، داوری را در حوزه خصوصی جایز دانسته‌اند، اما در امور عمومی و حکومتی، آن را منوط به اذن حاکم شرع می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۰، ۲۱۲). این مبنا در حقوق ایران نیز به شکل غیرمستقیم تأثیرگذار بوده است، زیرا قانون‌گذار همواره میان داوری خصوصی و داوری اداری تفکیک قائل شده است. در عراق، به دلیل پیوند عمیق‌تر نظام حقوقی با فقه اهل‌سنت، داوری در قراردادهای دولتی نیز تحت قاعده «التحکیم الجائز بإذن السلطان» تعریف شده است؛ بدین معنا که مشروعیت داوری وابسته به تأیید مقام حکومتی است (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۲۲).

بنابراین، از منظر فلسفی و فقهی، داوری در روابط اداری دو کارکرد عمده دارد:

۱. کاهش تمرکز قدرت دولت در حل اختلافات؛

۲. تضمین عدالت رویه‌ای و اعتماد میان دولت و شهروندان.

اما این اهداف تنها زمانی تحقق می‌یابد که ساختار داوری از استقلال کافی برخوردار باشد و رأی داور با ملاحظات منافع عمومی هماهنگ گردد (عباسی، ۱۴۰۰، ۱۰۱).

۵-۱-۴. اصل حاکمیت قانون و حکمرانی مطلوب

در نظام‌های حقوقی مدرن، اصل حاکمیت قانون اقتضا دارد که همه اعمال و تصمیمات دولت در چارچوب قانون صورت گیرد. از این منظر، داوری در قراردادهای دولتی تنها در صورتی مشروع است که در چارچوب قواعد قانونی مشخص و با رعایت مصالح عمومی انجام شود (کریگر، ۲۰۲۰، ۷۷). در ایران، شورای نگهبان در نظریه تفسیری خود تصریح کرده است که دولت نمی‌تواند بدون اذن قانونی تعهدات داوری الزام‌آور بپذیرد، زیرا ممکن است منجر به محدودیت در اعمال حاکمیت شود (شمس، ۱۳۹۸، ۲۸۴). در مقابل، برخی حقوقدانان معتقدند که پذیرش داوری در قراردادهای اداری نه‌تنها ناقض حاکمیت نیست، بلکه در راستای اصل حکمرانی مطلوب (Good Governance) قرار دارد، زیرا موجب شفافیت، پاسخگویی و کاهش فساد اداری می‌شود (رستمی، ۱۳۹۴، ۸۶).

در عراق نیز، دیوان عالی کشور در رأی شماره ۴۲/۲۰۱۷ تأکید کرده است که داوری در قراردادهای اداری تنها در صورتی معتبر است که با اصول عدالت عمومی و نظم اداری سازگار باشد (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۲۵). این امر نشان می‌دهد که نظام قضایی عراق نیز همچون ایران، داوری را نهادی مفید اما مشروط به حفظ حاکمیت عمومی می‌داند. در نهایت، می‌توان گفت که مبانی نظری داوری در قراردادهای دولتی ایران و عراق، ترکیبی از اصول فقهی، حقوق عمومی و نظریه‌های کارآمدی اداری است. این مبانی اگرچه مشروعیت داوری را در سطح نظری تأیید می‌کنند، اما در عمل، اجرای آن را در چارچوب محدودکننده‌ای از نظارت دولتی و قضایی قرار داده‌اند.

۵-۲. نظام داوری در قراردادهای دولتی ایران

۵-۲-۱. چارچوب و منابع قانونی

نظام حقوقی ایران با ترکیبی از اصول فقه اسلامی و قواعد مدرن حقوقی، نهاد داوری را به رسمیت شناخته است. داوری در ایران به‌عنوان یکی از روش‌های جایگزین حل اختلاف (Alternative Dispute Resolution) در مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است. مطابق ماده ۴۵۴، «**کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی دارند، می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را اعم از این‌که در دادگاه مطرح شده یا نشده باشد، به داوری ارجاع دهند**» (شمس، ۱۳۹۸، ۲۸۳).

اگرچه این ماده اصل آزادی اراده در ارجاع اختلافات به داوری را بیان می‌کند، اما در حوزه‌ی قراردادهای دولتی، اراده دولت مقید به قیود حاکمیتی است. دولت در این نوع قراردادها نماینده‌ی «منافع عمومی» است، نه صرفاً یک شخص حقوقی خصوصی. ازاین‌رو، حق ارجاع اختلاف به داوری باید به موجب اذن و مجوز قانونی انجام شود (رستمی، ۱۳۹۴، ۷۹). این اصل از تفکیک سنتی میان اعمال تصدی و اعمال حاکمیت ناشی می‌شود؛ جایی که دولت در اعمال تصدی تابع حقوق خصوصی است و در اعمال حاکمیت تابع حقوق عمومی (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۱۲). بنابراین، داوری در قراردادهای اداری ایران، نه مطلقاً آزاد است و نه مطلقاً ممنوع، بلکه تابع شرایط و قیود خاص قانونی است. در عمل، این امر موجب شکل‌گیری تفسیری محدودکننده از اصل آزادی اراده شده است. در ایران سه منبع اصلی، مبنای حقوقی داوری در روابط قراردادی دولت را تشکیل می‌دهند:

ماده ۱۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «**قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی‌که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است**» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۹۸). از این اصل، قاعده‌ی آزادی قراردادها استنباط می‌شود که به موجب آن، شرط داوری در قراردادها معتبر است، مگر خلاف قانون یا نظم عمومی باشد. بااین‌حال، در قراردادهای دولتی، نظم عمومی به‌عنوان محدودکننده‌ی اصلی این آزادی عمل می‌کند.

این قانون در فصل هشتم خود (مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱) مقررات مربوط به داوری را بیان کرده است. ماده ۴۵۷ تصریح می‌کند که «**اشخاص حقوقی دولتی فقط با تصویب هیأت وزیران می‌توانند اختلافات خود را از طریق داوری حل‌وفصل نمایند**». بنابراین، قانون‌گذار با وجود پذیرش اصل داوری، اراده دولت را به تأیید مرجع عالی اجرایی مشروط کرده است (عباسی، ۱۴۰۰، ۷۲). این قید نشان می‌دهد که قانون‌گذار نگران سوءاستفاده از صلاحیت داوری توسط مدیران دولتی و احتمال تضییع منافع عمومی است.

در حوزه‌ی قراردادهای بین‌المللی، دولت و شرکت‌های دولتی می‌توانند با رعایت اصول مندرج در قانون داوری تجاری بین‌المللی، اختلافات خود را از طریق داوری حل‌وفصل کنند. این قانون که بر مبنای قانون نمونه آنسیترال تدوین شده است، گامی مهم در هم‌سویی ایران با نظام داوری بین‌المللی محسوب می‌شود (شیروی، ۱۳۹۵، ۶۲). بااین‌حال، بند (ب) ماده ۱ این قانون تأکید می‌کند که «**در صورتی‌که یکی از طرفین داوری دولت یا مؤسسات عمومی باشد، رعایت مفاد قوانین خاص مربوط الزامی است**». به این ترتیب، اراده دولت در

داوری بین‌المللی نیز بدون مجوز قانونی کامل نیست (رستمی، ۱۳۹۴، ۸۱).

۵-۲-۲. مبنای فقهی داوری در ایران

در فقه امامیه، داوری با عنوان «تحکیم» شناخته می‌شود. فقها داوری را به معنای واگذاری قضاوت از سوی طرفین دعوی به فردی عادل و مورد اعتماد تعریف کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۲، ۲۸۵). با این حال، مشروعیت داوری در فقه تنها در مواردی پذیرفته شده است که حاکم شرع یا ولی امر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم آن را اجازه داده باشد (نجفی، ۱۴۰۰، ۳۱۲). این دیدگاه در حقوق کنونی ایران نیز انعکاس یافته است؛ بدین معنا که اعمال داوری در حوزه قراردادهای دولتی، باید در چارچوب صلاحیت‌های مصرح قانونی و تحت نظارت نهادهای قضایی و اداری انجام گیرد (شمس، ۱۳۹۸، ۲۸۹). به تعبیر دیگر، فقه اسلامی زمینه‌ساز مفهوم «داوری مشروط» در حقوق ایران بوده است؛ یعنی نهادی که تنها در محدوده‌ی اذن حاکمیت، مشروعیت می‌یابد.

۵-۲-۳. نهادهای ناظر بر داوری در ایران

در نظام حقوقی ایران، چند نهاد کلیدی در تنظیم و کنترل داوری در قراردادهای دولتی نقش دارند: بر اساس ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، تصویب هیأت وزیران شرط لازم برای اعتبار داوری در قراردادهای اداری است. این نظارت سبب می‌شود داوری از اختیار فردی مدیران خارج شود و به تصمیمی حاکمیتی تبدیل گردد (صابری، ۱۴۰۰، ۳۴).

دیوان عدالت اداری در مقام نظارت بر تصمیمات و اقدامات اداری، صلاحیت دارد که آراء داوری را در صورتی‌که مغایر با قوانین و مقررات باشد، باطل اعلام کند. این صلاحیت، بازتاب اصل حاکمیت قانون در نظام اداری ایران است. دادگاه‌های عمومی نیز در اجرای آراء داوری نقش مهمی دارند. مطابق ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی، رأی داور پس از تأیید دادگاه صالح، قابلیت اجرا دارد. بنابراین، داوری در ایران یک فرآیند نیمه‌قضایی است که مشروعیت نهایی آن به تأیید قوه قضائیه وابسته است (شمس، ۱۳۹۸، ۳۰۰).

۵-۳. نظام داوری در قراردادهای دولتی عراق

۵-۳-۱. چارچوب قانونی

نهاد داوری در حقوق عراق از نظام حقوقی رومی-ژرمنی (قانون مدنی مصر) الهام گرفته است و هم‌زمان با تصویب قانون مدنی عراق مصوب ۱۹۵۱ میلادی، جایگاه قانونی یافت. ماده ۱۶۸ این قانون مقرر می‌دارد: «اشخاص می‌توانند با توافق، اختلافات خود را به یک یا چند داور ارجاع دهند؛ مگر آنکه موضوع مربوط به نظم عمومی باشد» (الحسینی، ۲۰۱۸، ۹۷). این قاعده، مبنای اصلی داوری در حقوق عراق را تشکیل می‌دهد. با این حال، در قراردادهای دولتی (العقود الإداریة)، به دلیل ماهیت حاکمیتی دستگاه‌های عمومی، ارجاع اختلاف به داوری تنها با مجوز مقام بالاتر اداری، یعنی وزیر ذی‌ربط یا نخست‌وزیر، مجاز است (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۱۷).

به موجب ماده ۲۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی عراق (قانون رقم ۸۳ لسنة ۱۹۶۹)، «**طرفین می‌توانند توافق کنند که اختلاف موجود یا احتمالی خود را به داوری بسپارند؛ اما اگر یکی از طرفین دولت باشد، چنین توافقی تنها پس از موافقت کتبی وزیر یا**

مقام صلاحیت‌دار معتبر است» (العنزی، ۲۰۲۰، ۱۸۶). این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار عراقی میان داوری در روابط خصوصی و داوری در روابط عمومی تمایز اساسی قائل است. هدف اصلی این محدودیت، جلوگیری از واگذاری منافع عمومی به داورانی است که ممکن است خارج از ساختار دولتی تصمیم‌گیری کنند (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۱۰).

۵-۳-۲. ویژگی‌ها و نظم عمومی در داوری قراردادهای دولتی

در حقوق عراق، قراردادهای دولتی (العقود الإداریة) قراردادهایی هستند که یکی از طرفین آن دولت یا مؤسسات عمومی بوده و هدف از آن‌ها تأمین منافع عمومی است (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۲۱). ویژگی داوری در این نوع قراردادها را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

بر اساس رویه قضایی عراق، محاکم عمومی صلاحیت عام در رسیدگی به اختلافات را دارند و داوری تنها با نص قانونی یا موافقت مقام صلاحیت‌دار امکان‌پذیر است (الموسوی، ۲۰۱۷، ۱۴۴). دادگاه عالی اداری عراق در رأی شماره ۲۰۱۶/۲۹ تأکید کرده است که شرط داوری در قراردادهای دولتی بدون موافقت کتبی وزیر ذی‌ربط، باطل و بلااثر است (العنزی، ۲۰۲۰، ۱۸۸).

نظم عمومی در حقوق اداری عراق جایگاهی محوری دارد. مطابق نظریه فقهای حقوق عمومی عرب، «التحکیم لا یجوز فی المسائل التی تمس المصلحة العامة»؛ یعنی داوری در موضوعاتی که به منافع عمومی مرتبط است، مجاز نیست (عبدالفتاح، ۲۰۱۸، ۲۵). در نتیجه، اگر موضوع اختلاف مرتبط با مالکیت عمومی، مناقصات دولتی یا اجرای طرح‌های ملی باشد، امکان داوری به‌صورت محدود وجود دارد (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۱۴).

وزارت دادگستری عراق بر ثبت و تأیید موافقت‌نامه‌های داوری نظارت دارد. طبق آیین‌نامه اجرایی سال ۲۰۱۵، هیچ نهاد دولتی نمی‌تواند داوری را بپذیرد مگر با تأیید کتبی وزارت دادگستری و اطلاع دیوان المحاسبات (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۲۶). این قاعده به‌منظور حفظ شفافیت مالی و جلوگیری از فساد اداری وضع شده است.

۵-۳-۳. مبنای فقهی داوری در عراق

حقوق عراق از لحاظ نظری، پیوند عمیقی با فقه اسلامی اهل‌سنت دارد. در فقه حنفی، داوری (التحکیم) یک عقد رضایی است که به موجب آن، طرفین نزاع، شخصی را برای حل اختلاف خود انتخاب می‌کنند (السرخسی، ۲۰۰۴: ۲/ ۲۸). اما فقها تأکید کرده‌اند که در امور حکومتی و عمومی، داوری تنها با اذن امام یا سلطان جایز است (ابن قدامه، ۱۹۹۷: ۱۰/ ۳۴۵).

این مبنا، الهام‌بخش قانون‌گذار عراقی در محدود کردن داوری در قراردادهای دولتی بوده است. به بیان دیگر، در فقه اهل‌سنت، داوری در حوزه‌ی عمومی یک «تحکیم إداری» است که مشروعیت خود را از ولایت حاکم می‌گیرد (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۲۵). به همین دلیل، در رویه قضایی عراق، شرط داوری در قراردادهای دولتی زمانی معتبر است که با اذن مقام اداری همراه باشد و داور منتخب، از حیث صلاحیت، بی‌طرفی و آشنایی با مقررات اداری تأیید شود (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۲۹).

۵-۳-۴. نهادهای ناظر بر داوری در عراق

در نظام اداری عراق، چند نهاد کلیدی در تصویب، نظارت و اجرای داوری در قراردادهای دولتی نقش دارند: این وزارتخانه نقش مرکزی در تأیید داوران و تصویب شرط داوری دارد. مطابق دستورالعمل شماره ۱۱ سال ۲۰۱۵، هیچ داوری در قراردادهای دولتی قابل اجرا نیست مگر پس از ثبت در وزارت دادگستری و اطلاع به دیوان المحاسبات (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۳۲). به‌عنوان نهاد ناظر مالی دولت، دیوان المحاسبات صلاحیت دارد در صورت تشخیص تخلف مالی یا سوءاستفاده از داوری، موضوع را به مراجع قضایی ارجاع دهد (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۳۴). بر اساس قانون دیوان قضاء إداری رقم ۱۷ لسنة ۲۰۰۵، دادگاه‌های اداری صلاحیت دارند در خصوص ابطال یا اصلاح آراء داوری که در حوزه قراردادهای دولتی صادر شده‌اند، تصمیم بگیرند. این امر نشانگر حاکمیت اصل نظارت قضایی بر داوری‌های اداری است (العنزی، ۲۰۲۰، ۱۹۱).

۵-۴. تحلیل تطبیقی داوری در ایران و عراق

داوری در قراردادهای دولتی به‌عنوان یکی از ابزارهای جایگزین حل‌وفصل اختلافات، همواره میان دو دیدگاه متعارض در نوسان بوده است: از یک سو، اصل آزادی اراده طرفین که در حقوق خصوصی جایگاه محوری دارد و از سوی دیگر، اصل حاکمیت و منافع عمومی که در حقوق اداری نقش بنیادین ایفا می‌کند. بررسی تطبیقی نظام‌های ایران و عراق نشان می‌دهد که هر دو کشور با وجود اشتراک در مبانی فقهی اسلامی، در عمل دو مسیر متفاوت را پیموده‌اند (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۳۱). در ایران، داوری در قراردادهای دولتی با احتیاط پذیرفته شده و نیازمند تأیید مراجع بالاتر اداری است. در عراق نیز، با وجود تصریح قانونی به امکان داوری، الزام به اخذ مجوز از وزیر ذی‌ربط یا نخست‌وزیر، محدودیت قابل‌توجهی ایجاد کرده است (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۰۸). با این حال، تجربه تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو کشور در مسیر گذار به‌سوی داوری حرفه‌ای و شفاف گام‌هایی برداشته‌اند.

۵-۴-۱. آغاز داوری و شرط داوری

در ایران، داوری با درج شرط در قرارداد یا توافق بعدی آغاز می‌شود. مطابق ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی، هرگاه طرفین در قرارداد خود شرط داوری کنند، مکلف به تبعیت از آن هستند (قانون آیین دادرسی مدنی، ۱۳۷۹: ماده ۴۵۴). اما اگر یکی از طرفین دولت باشد، موافقت وزیر یا بالاترین مقام دستگاه الزامی است (دیوان عدالت اداری، ۱۳۹۶، رأی شماره ۵۴۳). در عراق، مشابه ایران، شرط داوری باید به تصویب مقام عالی برسد. اما تفاوت اصلی در این است که عراق نظام ثبت رسمی شرط داوری در وزارت دادگستری دارد که در ایران وجود ندارد (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۲۵). این موضوع باعث شفافیت بیشتر اما کندی روند اجرایی در عراق شده است.

۵-۴-۲. شرایط و صلاحیت داوران

در هر دو کشور، داور باید واجد شرایط بی‌طرفی، استقلال و صلاحیت فنی باشد. اما در عراق، قانون‌گذار تأکید بیشتری بر صلاحیت تخصصی در امور اداری و مالی دارد، درحالی‌که در ایران معیار عام «عدالت و بی‌طرفی» کفایت می‌کند (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۴۵). با این حال، در ایران، انتقاداتی به داوری‌های وابسته به دستگاه‌های دولتی مطرح

است، زیرا گاهی داوران منصوب از سوی دولت بی‌طرفی لازم را ندارند (یزدانی، ۱۴۰۰، ۱۱۰). در عراق، برعکس، به دلیل دخالت وزارت دادگستری، خطر نفوذ دستگاه اجرایی در داوری بیشتر است (الموسوی، ۲۰۱۷، ۱۴۸).

۵-۴-۳. فرآیند رسیدگی و مدت آن

در هر دو کشور، داوران از تشریفات قضایی رسمی پیروی نمی‌کنند و می‌توانند بر اساس اصول انصاف تصمیم بگیرند، مگر اینکه طرفین خلاف آن توافق کنند. در ایران، ماده ۴۸۰ ق.آ.د.م مقرر کرده است که رأی داور باید مستدل، مکتوب و ظرف مدت مقرر صادر شود. در عراق نیز ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی به همین مضمون اشاره دارد (العنزی، ۲۰۲۰، ۱۸۹). در رویه عملی، رسیدگی داوری در ایران عموماً کوتاه‌تر است (میانگین ۶ تا ۹ ماه)، اما در عراق به‌دلیل نظارت چندمرحله‌ای و استعلام از نهادهای اداری، ممکن است تا ۱۸ ماه طول بکشد (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۳۵).

۵-۴-۴. صدور و اجرای رأی داوری

در ایران، رأی داور الزام‌آور است مگر اینکه یکی از طرفین در مهلت مقرر به دادگاه اعتراض کند (ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م). اجرای رأی منوط به تأیید دادگاه عمومی محل صدور رأی است. در مقابل، در عراق، رأی داور باید پیش از اجرا به دادگاه مدنی بغداد یا مرکز استان ارائه و توسط قاضی تنفیذ شود (الموسوی، ۲۰۱۷، ۱۵۰). این تفاوت موجب شده که در عراق فرآیند اجرا رسمی‌تر اما زمان‌برتر باشد. در ایران، اگرچه داوری سریع‌تر انجام می‌شود، اما نبود نهاد تخصصی نظارت بر داوری‌های اداری، بعضاً به صدور آراء متعارض منجر شده است.

۵-۴-۵. دامنه نظارت قضایی

در ایران، نظارت قضایی محدود به بررسی تخلفات شکلی است و دادگاه نمی‌تواند ماهیت دعوا را بازبینی کند، مگر در مواردی چون عدم صلاحیت داور یا مخالفت رأی با قوانین آمره (ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م). در عراق، دامنه نظارت وسیع‌تر است و دادگاه می‌تواند رأی داور را در صورت تعارض با مصالح عمومی ابطال کند (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۵۶). بنابراین، نظام داوری ایران از نظر استقلال داوران پیشرفته‌تر، اما از حیث نظارت دولتی ضعیف‌تر از عراق است. در مقابل، عراق با تمرکز بر «نظم عمومی اداری»، داوری را تحت کنترل شدید نهادهای اجرایی قرار داده است.

۵-۴-۶. نهادهای نظارتی

در ایران، دیوان عدالت اداری بر داوری‌های مربوط به دستگاه‌های اجرایی نظارت دارد و می‌تواند آراء مغایر با مقررات اداری را ابطال کند (دیوان عدالت اداری، ۱۳۹۷، رأی وحدت رویه شماره ۶۴۳). در مقابل، در عراق، این نقش بر عهده دادگاه‌های اداری وابسته به شورای دولت است (العنزی، ۲۰۲۰، ۱۹۰). در هر دو کشور، نهادهای نظارتی مالی نظیر دیوان محاسبات ایران و دیوان الرقابة المالّیة العراقی می‌توانند در صورت تشخیص تضییع اموال عمومی، اجرای رأی داوری را متوقف سازند (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۳۸؛ یزدانی، ۱۴۰۰، ۱۲۲).

۵-۴-۷. مبنای فقهی مشترک

از منظر فقه اسلامی، هر دو کشور در چارچوب مکتب‌های فقهی مشترک، داوری را در امور خصوصی جایز، اما در امور حکومتی مشروط به اذن حاکم می‌دانند. در فقه امامیه، امام علی (ع) داوری

را «اصل عدالت مردمی» معرفی کرد، اما مشروط بر اینکه «حق‌الله» در آن رعایت شود (حر عاملی، ۱۴۰۰، ۲/ ۴۱۷). در فقه حنفی عراق نیز شرط مشروعیت داوری در امور عمومی، اذن امام است (السرخسی، ۲۰۰۴: ۲/ ۲۸). بنابراین، هر دو نظام از نظر مبنای شرعی به اصل «اذن دولت» وفادار مانده‌اند، اما در حقوق عرفی، ایران بیشتر تحت تأثیر حقوق فرانسه و عراق متأثر از حقوق مصر بوده است (عباسی، ۱۳۹۸، ۲۳۹؛ الشمری، ۲۰۱۹، ۲۲۴).

۵-۵. چالش‌های اجرایی داوری در قراردادهای دولتی

بررسی تطبیقی نظام داوری در ایران و عراق نشان می‌دهد که با وجود پذیرش اصولی داوری در هر دو نظام حقوقی، این نهاد در عمل با چالش‌های گسترده‌ای در حوزه‌های حقوقی، نهادی، اجرایی و فرهنگی مواجه است. ضعف در انسجام قوانین، مداخلات اداری، عدم استقلال داوران و ابهام در حدود نظارت قضایی از جمله موانعی هستند که کارآمدی داوری را در روابط میان دولت و اشخاص خصوصی با چالش مواجه کرده‌اند (یزدانی، ۱۴۰۰، ۹۵؛ الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۲۳). از سوی دیگر، روند جهانی شدن اقتصاد و توسعه همکاری‌های بین‌المللی دولت‌ها ایجاب می‌کند که سازوکارهای حل اختلاف از جمله داوری، شفاف، سریع و منطبق بر استانداردهای بین‌المللی باشد (عباسی، ۱۳۹۸، ۲۵۵). در چنین شرایطی، اصلاح ساختار داوری در هر دو کشور نه تنها ضرورتی حقوقی، بلکه پیش‌شرطی برای جذب سرمایه‌گذاری، اعتماد نهادی و کارآمدی دولت تلقی می‌شود.

۵-۵-۱. ابهام در قلمرو مقررات

در ایران، ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی شرط تصویب هیأت وزیران را برای داوری دستگاه‌های دولتی مقرر کرده است. با این حال، این ماده نه تعریف دقیقی از «اشخاص حقوقی دولتی» ارائه می‌کند و نه بیان می‌دارد که آیا نهادهای عمومی غیردولتی مانند شهرداری‌ها نیز مشمول این حکم‌اند یا خیر (شمس، ۱۳۹۸، ۲۹۸). این ابهام باعث شده برخی مراجع داوری خصوصی در پرونده‌های اداری ورود کنند که بعدها از سوی دیوان عدالت اداری ابطال شده است (دیوان عدالت اداری، ۱۳۹۷، رأی شماره ۱۱۶۲). در عراق نیز، ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌کند که داوری در قراردادهای دولتی نیازمند تصویب وزیر ذی‌ربط است، اما قلمرو این قاعده برای شرکت‌های مختلط دولتی و مؤسسات وابسته مبهم است (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۵۲). این ابهام، از یک‌سو مانع انعطاف‌پذیری داوری و از سوی دیگر، زمینه‌ساز تداخل صلاحیت میان مراجع قضایی و اجرایی شده است.

۵-۵-۲. تعارض آزادی اراده و حاکمیت دولت

یکی از چالش‌های فلسفی داوری در هر دو کشور، تعارض ذاتی میان «اراده آزاد طرفین» و «محدودیت ناشی از حاکمیت دولت» است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۴۲). در حقوق خصوصی، داوری محصول توافق اراده است؛ اما در حقوق عمومی، دولت نمی‌تواند آزادانه تصمیم بگیرد، زیرا باید حافظ منافع جامعه باشد. در ایران، این تضاد در عمل موجب شده که شرط داوری در بسیاری از قراردادهای عمرانی یا خدماتی، توسط سازمان

بازرسی یا دیوان محاسبات غیرمجاز اعلام شود (عباسی، ۱۳۹۸، ۲۶۰). در عراق نیز، وزارت دارایی و دیوان الرقابة المالّیة اغلب شرط داوری را «ناقض صلاحیت محاکم اداری» تلقی می‌کنند (الموسوی، ۲۰۱۷، ۱۴۹).

۵-۵-۳. وابستگی رأی داوری به دادگاه

در هر دو کشور، اجرای رأی داور منوط به تأیید دادگاه است. این وابستگی به دادگاه باعث شده ماهیت داوری به جای «مکمل قضا» به «تابع قضا» تبدیل شود (یزدانی، ۱۴۰۰، ۱۱۸). در ایران، ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی تأکید دارد که رأی داور پس از صدور باید به دادگاه ارائه و تنفیذ شود؛ در عراق نیز همین قاعده در ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی تکرار شده است. نتیجه آنکه داوری، به‌رغم ماهیت غیردولتی‌اش، در اجرا همچنان در بند دستگاه‌های قضایی گرفتار است؛ امری که فلسفه وجودی داوری یعنی سرعت، استقلال و انعطاف‌پذیری را تا حدی بی‌اثر می‌کند (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۳۷).

۵-۵-۴. نبود نهاد تخصصی داوری اداری

درحالی‌که در نظام‌های پیشرفته، مانند فرانسه و مصر، نهادهای تخصصی داوری اداری فعال‌اند، در ایران و عراق چنین ساختاری وجود ندارد (عباسی، ۱۳۹۸، ۲۶۸؛ الشمری، ۲۰۱۹، ۲۵۶). در نتیجه، داوری‌های اداری در ایران عمدتاً به مراکز خصوصی یا اتاق بازرگانی واگذار می‌شوند که ممکن است آشنایی کافی با قواعد حقوق عمومی نداشته باشند.

۵-۵-۵. ضعف آموزش و بی‌اعتمادی نهادی

یکی دیگر از مشکلات مشترک، کمبود آموزش‌های تخصصی در زمینه داوری است. در ایران، آموزش داوری در سطوح دانشگاهی محدود به چند درس اختیاری در مقطع کارشناسی ارشد است (یزدانی، ۱۴۰۰، ۱۲۵). در عراق نیز، اکثر داوران از میان قضات بازنشسته انتخاب می‌شوند که با روش‌های نوین داوری آشنایی ندارند (العنزی، ۲۰۲۰، ۱۹۲).

در هر دو کشور، نهادهای دولتی نسبت به داوری خصوصی بی‌اعتمادند و آن را تهدیدی برای منافع عمومی می‌دانند. این ذهنیت باعث می‌شود که تمایل به استفاده از داوری رسمی یا شبه‌قضایی بیشتر باشد (الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۲۸).

۵-۵-۶. داوری تجاری بین‌المللی

با گسترش قراردادهای بین‌المللی دولت‌ها، اهمیت داوری تجاری بین‌المللی افزایش یافته است. ایران با تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی (۱۳۷۶) گامی مهم در هم‌سویی با حقوق بین‌الملل برداشت، اما در عمل، دستگاه‌های اجرایی به‌دلیل ترس از نقض منافع ملی، کمتر از آن استفاده می‌کنند (شیروی، ۱۳۹۵، ۶۲). در عراق نیز، با وجود پیوستن به کنوانسیون نیویورک (۱۹۵۸) در سال ۲۰۱۲، اجرای آراء داوری خارجی هنوز با مقاومت اداری روبه‌روست (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۶۰). به‌ویژه در قراردادهای نفتی و زیرساختی، وزارت نفت عراق به‌ندرت داوری بین‌المللی را می‌پذیرد و بیشتر بر داوری داخلی بغداد تأکید دارد (الموسوی، ۲۰۱۷، ۱۵۲).

۵-۶. راهکارها و پیشنهادهای اصلاحی

ایجاد «مرکز داوری قراردادهای دولتی» با مشارکت وزارت دادگستری، دیوان عدالت اداری و اتاق بازرگانی می‌تواند نخستین گام در اصلاح ساختار داوری قراردادهای دولتی باشد. چنین مرکزی باید صلاحیت رسیدگی به اختلافات میان دستگاه‌های دولتی و پیمانکاران را داشته و از استقلال سازمانی برخوردار باشد (یزدانی، ۱۴۰۰، ۱۲۷). در راستای اصلاح چارچوب قانونی، پیشنهاد می‌شود ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی ایران و ماده ۲۵۷ قانون عراق با هدف کاهش تمرکز اداری اصلاح شوند، به‌گونه‌ای که تنها در قراردادهای کلان، اخذ مجوز دولت ضروری باشد. این امر می‌تواند به کارآمدی فرآیند داوری کمک کند (عباسی، ۱۳۹۸، ۲۷۲؛ الحسینی، ۲۰۱۸، ۱۴۲). همچنین، ایجاد دوره‌های آموزشی مشترک میان ایران و عراق با همکاری مراکز علمی و قضایی می‌تواند سطح تخصص داوران را در حوزه حقوق عمومی ارتقا دهد. تجربه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در تربیت داوران تخصصی نیز می‌تواند الگوی مناسبی در این زمینه باشد (العنزی، ۲۰۲۰، ۱۹۸).

از سوی دیگر، دولت‌ها باید با تنظیم آیین‌نامه‌های شفاف، از داوری به‌عنوان ابزاری عدالت‌محور حمایت کنند. گنجاندن مقررات داوری در دستورالعمل‌های مناقصات عمومی و الزام به درج شرط داوری در قراردادهای بزرگ دولتی، می‌تواند به افزایش شفافیت کمک کند. در نهایت، هماهنگی مقررات داوری با استانداردهای بین‌المللی، از جمله قانون نمونه آنسیترال و کنوانسیون نیویورک، از دیگر اقدامات ضروری است. ایران در این مسیر پیش‌تر حرکت کرده است، اما عراق نیز با اصلاحات اخیر در قانون مدنی (۲۰۲۰) به سمت همگرایی حرکت می‌کند (الشمری، ۲۰۱۹، ۲۶۱).

از منظر تحلیلی، مجموعه پیشنهادهای فوق نشان می‌دهد که اصلاح نظام داوری قراردادهای دولتی در ایران و عراق، صرفاً به تغییر مقررات قانونی محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم بازنگری هم‌زمان در ساختار نهادی، سازوکارهای اجرایی و ظرفیت‌های تخصصی داوری است. تأسیس مرکز مستقل داوری قراردادهای دولتی می‌تواند با ایجاد مرجعی تخصصی و برخوردار از استقلال سازمانی، از پراکندگی رسیدگی‌ها کاسته و اعتماد طرفین قرارداد را به بی‌طرفی فرآیند داوری افزایش دهد. اصلاح قوانین نیز، در صورتی که با کاهش مداخلات اداری غیرضروری و تعیین روشن حدود صلاحیت مراجع دولتی همراه باشد، می‌تواند زمینه تقویت اصل استقلال اراده و افزایش کارآمدی حل‌وفصل اختلافات را فراهم سازد.

در همین راستا، آموزش مشترک داوران و تدوین آیین‌نامه‌های شفاف مناقصات، نقش مکملی در ارتقاء کیفیت رسیدگی، پیشگیری از اختلافات و تضمین پیش‌بینی‌پذیری روابط قراردادی ایفا می‌کنند. هماهنگی با استانداردهای بین‌المللی نیز می‌تواند به تقویت اعتبار و قابلیت اجرای آراء داوری کمک کند؛ با این حال، تحقق این هدف باید با توجه به ویژگی‌های حقوق عمومی و الزامات حاکمیت قانون در هر دو کشور صورت گیرد. بنابراین، کارآمدی اصلاحات پیشنهادی در گرو ایجاد توازن میان حفظ منافع و اقتدار عمومی از یک‌سو و تضمین استقلال داوری، برابری طرفین و

دسترسی مؤثر به عدالت از سوی دیگر است؛ توازنی که می‌تواند داوری قراردادهای دولتی را از سازوکاری محدود و وابسته به ملاحظات اداری، به روشی قابل اعتماد و مؤثر برای حل اختلافات تبدیل کند.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی مبانی حقوقی و چالش‌های اجرایی داوری در قراردادهای دولتی ایران و عراق نشان می‌دهد که مسئله اساسی در این حوزه، برقراری توازن میان اصل حاکمیت قانون، ضرورت صیانت از منافع عمومی و تضمین حقوق قراردادی اشخاص خصوصی است. اگرچه داوری در هر دو نظام حقوقی به‌عنوان شیوه‌ای جایگزین برای حل‌وفصل اختلافات مورد پذیرش قرار گرفته، اعمال محدودیت‌های قانونی و اداری بر ارجاع اختلافات دولتی به داوری، استقلال این نهاد و کارآمدی آن را با چالش مواجه ساخته است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که مشروعیت و اثربخشی داوری در قراردادهای دولتی، علاوه بر رعایت مقررات داخلی، مستلزم توجه به تضمین‌های بنیادین حقوق بشری، به‌ویژه حق دسترسی مؤثر به عدالت، برابری طرفین و برخورداری از رسیدگی مستقل و منصفانه است.

از منظر حقوق تطبیقی، در نظام حقوقی ایران، اصل ۱۳۹ قانون اساسی و مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری را تابع شرایط و تشریفات قانونی خاص قرار داده‌اند. این محدودیت‌ها با هدف حمایت از منافع عمومی و جلوگیری از واگذاری ناموجه حقوق و اموال دولتی پیش‌بینی شده‌اند؛ بااین‌حال، ابهام در قلمرو اجرای مقررات، تعدد مراجع تصمیم‌گیر و فقدان چارچوب اختصاصی داوری قراردادهای دولتی می‌تواند موجب کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی و دشواری دسترسی طرف خصوصی به سازوکار حل اختلاف شود. در مقابل، در نظام حقوقی عراق، وابستگی پذیرش داوری به مجوزهای اداری، مداخلات گسترده‌تر دستگاه‌های اجرایی و محدودیت‌های مرتبط با اجرای آراء داوری، استقلال و کارآمدی این سازوکار را با موانع بیشتری مواجه می‌سازد. بنابراین، تفاوت اصلی دو نظام را می‌توان در نحوه اعمال نظارت عمومی، میزان مداخله نهادهای اداری و تضمین‌های اجرایی آراء داوری جست‌وجو کرد.

تحلیل این یافته‌ها در پرتو اسناد بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد که محدودیت‌های داوری در قراردادهای دولتی باید با معیارهای دسترسی مؤثر به عدالت و رسیدگی منصفانه ارزیابی شوند. ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق برخورداری از دادخواهی مؤثر در برابر نقض حقوق قانونی تأکید دارد و ماده ۱۰ این اعلامیه، اصل برابری اشخاص در برخورداری از رسیدگی منصفانه و علنی توسط مرجعی مستقل و بی‌طرف را شناسایی می‌کند. همچنین، ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، برابری اشخاص در برابر دادگاه‌ها و مراجع قضایی و تضمین رسیدگی منصفانه را مقرر می‌دارد. اگرچه این مقررات مستقیماً حق مطلق ارجاع اختلافات قراردادی به داوری را ایجاد نمی‌کنند، اصول مستفاد از آن‌ها می‌توانند به‌عنوان معیارهای حقوقی برای ارزیابی کیفیت حمایت قضایی و تضمین‌های رسیدگی در نظام داوری قراردادهای دولتی مورد استفاده قرار گیرند.

بر این اساس، در حقوق ایران، چنانچه تشریفات اخذ مجوز داوری یا ابهام در صلاحیت مراجع، موجب محرومیت عملی طرف خصوصی از دسترسی به مرجع صالح یا تأخیر ناموجه در رسیدگی شود، وضعیت مزبور از منظر الزامات دادخواهی مؤثر موضوع ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر قابل ارزیابی خواهد بود. در نظام حقوقی عراق نیز، تمرکز اختیارات اداری در پذیرش داوری و مداخلات احتمالی دستگاه‌های دولتی در فرایند انتخاب داور یا اجرای رأی، می‌تواند استقلال مرجع رسیدگی و برابری عملی طرفین را تحت تأثیر قرار دهد؛ موضوعی که با معیارهای مندرج در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و تضمین‌های دادرسی منصفانه موضوع ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ارتباط دارد. بااین‌حال، تشخیص نقض تعهدات حقوق بشری مستلزم بررسی شرایط هر پرونده، دامنه شمول اسناد مربوط و وجود یا فقدان راهکارهای قضایی جایگزین است.

از دیگر نتایج پژوهش آن است که برابری طرفین در داوری قراردادهای دولتی نباید صرفاً به برابری شکلی در انعقاد موافقت‌نامه داوری محدود شود. دولت به دلیل برخورداری از اقتدار عمومی، امکانات نهادی و اختیارات نظارتی، در موقعیتی متفاوت از طرف خصوصی قرار دارد؛ ازاین‌رو، تضمین برابری مؤثر مستلزم پیش‌بینی قواعد شفاف در انتخاب داوران، امکان طرح ادعا و ارائه دلایل، رعایت اصل تناظر و جلوگیری از مداخله ناموجه دستگاه‌های اجرایی در فرایند رسیدگی است. همچنین، قابلیت اجرای آراء داوری باید به‌عنوان یکی از عناصر اساسی اثربخشی سازوکار حل اختلاف مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا صدور رأی مستقل و منصفانه، بدون وجود امکان اجرای مؤثر آن، لزوماً به حمایت عملی از حقوق قراردادی اشخاص منجر نخواهد شد.

بر مبنای یافته‌های پژوهش، اصلاح نظام داوری قراردادهای دولتی در ایران و عراق مستلزم شفاف‌سازی قلمرو مقررات ناظر بر ارجاع اختلافات به داوری، تعیین دقیق حدود صلاحیت مراجع اداری و قضایی، تقویت استقلال و بی‌طرفی داوران و اصلاح سازوکارهای شناسایی و اجرای آراء داوری است. در ایران، بازنگری در ابهامات مربوط به تشریفات قانونی ارجاع اختلافات دولتی به داوری و ایجاد هماهنگی میان مراجع ذی‌صلاح اهمیت ویژه‌ای دارد؛ درحالی‌که در عراق، کاهش مداخلات اداری غیرضروری، تقویت تضمین‌های استقلال داوری و ارتقاء کارآمدی سازوکارهای اجرای رأی در اولویت قرار می‌گیرد. همچنین، ایجاد ساختار تخصصی داوری قراردادهای دولتی، مشروط به برخورداری از استقلال سازمانی و تضمین‌های رسیدگی منصفانه، می‌تواند به کاهش تعارض صلاحیت‌ها و افزایش امنیت حقوقی روابط قراردادی کمک کند.

در نهایت، دستاورد اصلی پژوهش حاضر آن است که کارآمدی نظام داوری در قراردادهای دولتی را نمی‌توان صرفاً بر اساس میزان آزادی اراده طرفین یا گستره نظارت دولت ارزیابی کرد؛ بلکه معیار اساسی، توانایی نظام حقوقی در تضمین حل‌وفصل مؤثر، مستقل و منصفانه اختلافات، همراه با حفظ منافع عمومی است. تحلیل تطبیقی ایران و عراق در پرتو مواد ۸ و ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نشان

می‌دهد که نظارت قانونی بر داوری، فی‌نفسه مغایر اصول حقوق بشری نیست؛ اما اعمال آن باید به‌گونه‌ای باشد که دسترسی به عدالت، برابری طرفین و تضمین‌های رسیدگی منصفانه را به‌طور نامتناسب محدود نکند. ازاین‌رو، الگوی مطلوب داوری در قراردادهای دولتی، الگویی است که در آن حمایت از منافع عمومی با استقلال مرجع رسیدگی، امنیت حقوقی و حمایت مؤثر از حقوق قراردادی اشخاص خصوصی در چارچوب حاکمیت قانون هماهنگ شود.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

منابع

الف. منابع فارسی و عربی

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۷.

- الحسینی، جلال، *التحکیم فی العقود الإداریة فی القانون العراقی*، بغداد، دارالثقافة، ۲۰۱۸.

- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۰.

- دیوان عدالت اداری ایران، *رأی شماره ۵۴۳؛ درباره الزام دولت به رعایت شرط داوری*، تهران، مرکز اسناد، ۱۳۹۶.

- دیوان عدالت اداری، *رأی شماره ۱۱۶۲؛ بررسی صلاحیت داوری در قراردادهای دولتی*، تهران، مرکز اسناد، ۱۳۹۷.

- رستمی، وحید، «داوری در قراردادهای پیمانکاری دولتی»، *فصلنامه حقوق اداری*، شماره ششم، ۱۳۹۴.

- السرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفة، ۲۰۰۴.

- الشمری، خالد، *النظام القانونی للتحکیم فی العراق بین القانون الداخلی والاتفاقیات الدولیة*، نجف، دارالقلم، ۲۰۱۹.

- الشمری، خالد، *التحکیم بین القانون الداخلی والقانون الدولی فی العراق*، نجف، دارالقلم، ۲۰۱۹.

- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد سوم، تهران، دراک، ۱۳۹۸.

- شیروی، عبدالحمید، *داوری تجاری بین‌المللی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۵.

- شیروی، رضا، «داوری تجاری بین‌المللی و چالش‌های عملی در ایران»، *فصلنامه حقوق بین‌الملل*، شماره دوازدهم، ۱۳۹۵.

- صابری، ن، «نقد قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در رسیدگی قضایی»، *فصلنامه حقوق قضایی*، شماره بیست‌ویکم، ۱۴۰۰.

- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۲.

- عباسی، علی، *تحلیل تطبیقی داوری در حقوق ایران و فقه اسلامی*، تهران، میزان، ۱۳۹۸.

- عباسی، مهدی، *داوری در قراردادهای عمومی؛ تحلیلی بر صلاحیت داوران و آثار آراء داوری*، تهران، انتشارات سمت، ۱۴۰۰.

- عبدالفتاح، محمد، *النظام العام فی القانون الإداری العربی*، قاهره، دار النهضة العربیة، ۲۰۱۸.

- العنزی، فهد، *النظام القانونی للتحکیم فی العقود الإداریة بین النظریة والتطبیق*، کویت، دارالسلاسل، ۲۰۲۰.

- کاتوزیان، ناصر، *حقوق اداری و قراردادهای دولتی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.

- مبارکی، بهنام، «موانع اجرای احکام داوری خارجی در حقوق ایران»، *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، شماره هشتم، ۱۴۰۳.

- الموسوی، حیدر، *القضاء الإداری والتحکیم فی المنازعات الحکومیة*، بغداد، المکتبة القانونیة، ۲۰۱۷.

- نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰.

- یزدانی، مهدی، «نظام داوری اداری در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها»، *پژوهشنامه حقوق*، شماره پانزدهم، ۱۴۰۰.

ب. منابع لاتین

- Fuller, L, "The Forms and Limits of Adjudication," *Harvard Law Review*, Vol. 92, No. 2, 1978.

- Krieger, H, *Law and Arbitration in Administrative Contracts*, Oxford, OUP, 2020.

- Moses, M, *The Principles and Practice of International Commercial Arbitration*, Cambridge, CUP, 2017.